

پیام آوردان شورا

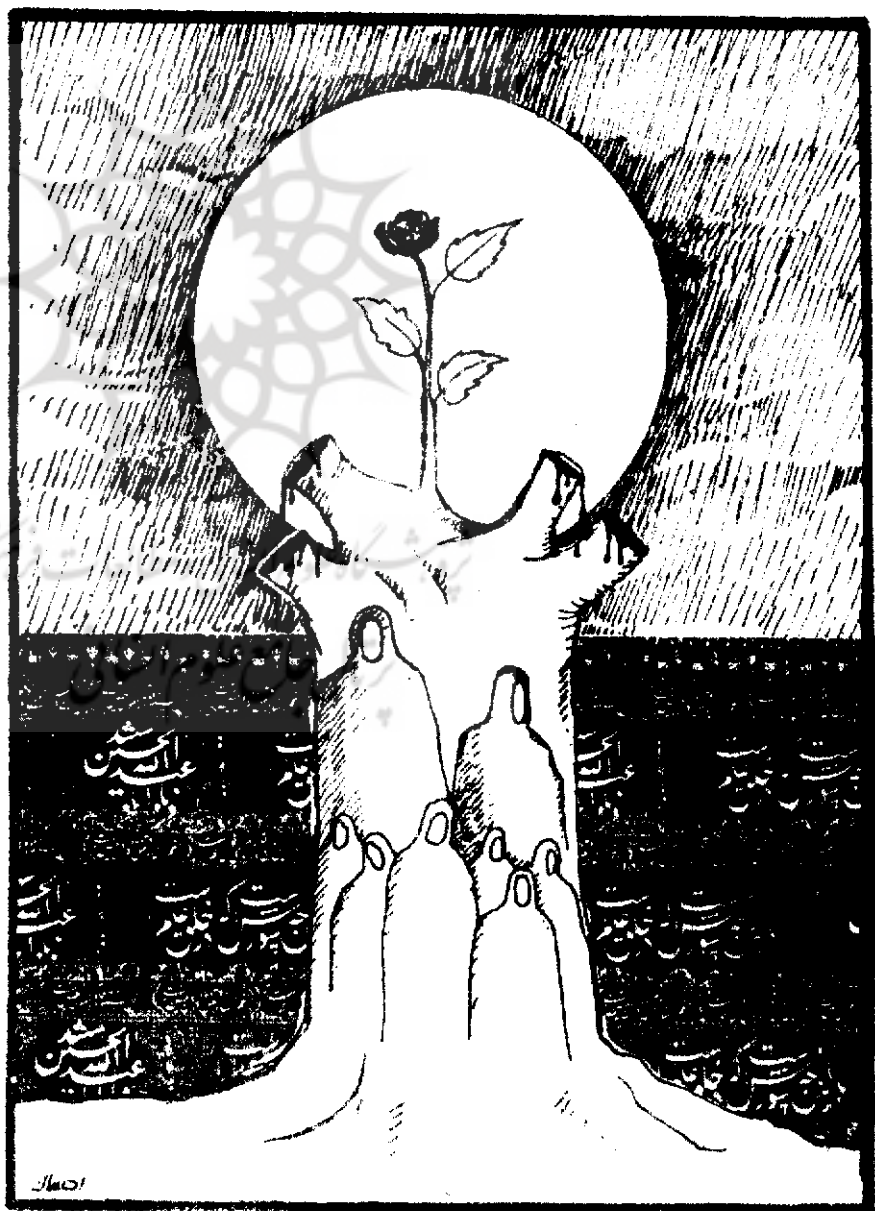
زینب (س) و علی بن
الحسین (ع) بازماندگان
قافله کربلای حسین اند و
اینان باید زبان کسانی
باشند که زبانشان به
تیغ جلادان بریده است.

حضرت زینب (س) خطاب
به اهل کوفه:

بغدا سوگند که باید
بسیار بگریید و کم
بخندید، همانا ننگ و
عار این جنایت دامن شما
را گرفته و بهیچوجه پاک
نمی شود، شما کسی را
کشتید که پناهگاه نیکان
و دادرس شما در هنگام
بلا و مصیبت بود.

حضرت زینب (س) در
مجلس یزید خطاب به او
می فرماید:

ای یزید! عقل تو بسیار
ضعیف و دوران زندگیت
بسیار کوتاه است و تو
هرگز نمی توانی نام ما را
از یاد مردم برده و وحی
الهی را خاموش سازی..
من خداوند را سپاس
می گویم که ابتدای کار ما
را سعادت و مغفرت و
پایان آنرا شهادت و
رحمت قرار داد...



جنود شیطان و یاران ناپاک بزید پس از آنکه از کشتار و غارت فارغ گشتند و دست خود را با خون شریفترین انسانهای عصر خویش آغشته ساختند، دودمان وحی را اسیر کرده و در یازدهم محرم آنرا بسوی کوفه حرکت دادند. کوفه ای که چندی قبل با نامه های فراوان از حسین (ع) دعوت کرده بود تا به آن سوی روند و با حمایت آنان رهبری امت را در دست گیرد اکنون همان مردم پس از شهادت حضرتش خاندان او را درحالت اسارت درخود می پذیرد فرزند زیاد افراد مسلح خود را در قسمتهای حساس شهر و مسیر اسراء گمارده و شدت مراقب حوادث می باشد. خاندان فضیلت را درحالیکه سرهای شهداء و آزاد مردان بشر بر بالای نیزه پیشاپیش آنها بود وارد کوفه گرداند زینب در محمل خویش به مردم افسون شده کوفه می نگرد ناگاه گذشته زندگی وی در آشوب در خاطرش مجسم می گردد و با خود فکر می کند که آیا اینجا کوفه است؟! آیا اینان همان مردمند که شریفترین انسانهای عصر خویش را کشتند و اکنون بی تفاوت به تماشای اسیران یعنی فرزندان رسول الله ایستاده اند این افکار زجردهنده پیاپی از برابر زینب می گذرد آری او باید که مردم را از عظمت جنایتی که حکومت زیاد با دست آنان انجام داده با خبر سازد و آنها را به آزادی و شرف، به انسانیت و فضیلت و به نجات از زیر بار ستمگران و بردگی دعوت نماید. آری او باید رسالت خویش را انجام دهد، او رسالت رساندن پیام شهیدان را بر دوش گرفته است آری زینب و علی بن الحسین بازماندگان قافله کربلا می باشند و اینان باید زبان کسانی باشند که به تیغ جلادان زبانشان بریده است اگر یک خون پیام نداشتند باشد در تاریخ گنگ می ماند، اگر اینان پیام کربلا را به تاریخ باز نگویند، کربلا در تاریخ می ماند و کسانی که به این پیام نیازمندند از آن محروم می مانند آری رسالت اینان سنگین و دشوار است، رسانشان پیامی است به همه انسانها، به همه کسانی که بر خون حسین می گریند...

و اینک برای یادآوری پیام نهضت سیدالشهداء نظری اجمالی به سخنان پیام رسانان این نهضت می افکنیم باشد که با این مرور به نقش حضرت زینب و حسین بن علی (ع) بعد از شهادت امام حسین (ع) پی برده و به وظیفه سنگین خود در قبال خون شهیدان آگاه گشته و در تحقق آرمانشان کوشا باشیم.

خطابه آتشین حضرت زینب (س) در کوفه:

کاروان اسیران به کوفه رسیده و مردم برای تماشای آنان جمع شده اند عده ای آشنای به کاروان فضیلت و سوگواری و عده ای آنها را نمی شناختند و برشکستشان شادی می کردند. زینب می خواهد در این جمع سخن گوید و از این فرصت بزرگ

استفاده کند و حادثه دردناک عاشورا را که سند رسوایی حکومت یزید با مردم در میان بگذارد. مردمی بنام شیرین خویزم می گویند: زنی سخن ورز از زینب ندیده ام یخدا قسم طوری سخن می راند که گویی آن کلمات آتشین از زبان علی بن ابیطالب (ع) بیرون می جهید، نفسها به سینه ها برگشت و صدای زنگ شتران خاموش شد آن بانوی ارجمند بانای قاطع خویش ابتدا فرمان سکوت می دهد:

أَوَمَاتٌ إِلَى النَّاسِ أَنْ اسْكُنُوا فَارْتَدَّتِ الْإِنْفَاسُ
وَسَكَتَ الْأَجْرَاسُ.

باین فرمان نفسها در سینه حبس گردید و شترها از حرکت باز ایستاد همه گردن کشیدند و گوش فرا می دهند تا سخنان آن بانو را بشنوند. زینب سپس شروع به سخن کرد و ابتدا اهل و نسب خویش را معرفی نمود تا نگاههای تحقیر آمیز آنانرا بدیدة احترام مبدل سازد و سپس فرمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى أَبِي سُوْحَدٍ وَأَيُّهُ
الطَّيِّبِينَ الْأَخْيَارِ:

سپاس می گذارم خدا را و درود می فرستم بر پدرم محمد و خاندان پاک او.
سپس دنباله سخن را خطاب به آن مردم چنین ادامه می دهد:

يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ يَا أَهْلَ الْخَيْلِ وَالْقَدَرِ أَنْتُمْ كُنْتُمْ
رِقَاتِ الدَّمْعَةِ وَلَا هَدَاةَ الرِّبَةِ إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ
الَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَدْعِ قُوَّةِ الْكَاثِبِ تَخْتَلُونَ
إِيْمَانَكُمْ دَخَلِيْنَتِكُمْ الْاَوْهَلِ فِيكُمْ الْاَلْفَلْفِ
وَالنَّطْفِ وَالصَّدْرِ وَالنَّفْثِ وَمَلَأَ الْاَمَامَ وَغَمَزَ
الْاَعْدَاءَ اَوْ كَمَرَعِي عَلِي دَمْتَهُ اَوْ كَفَضَةَ عَلِي
مَلْحُوْدَةَ الْاَسَاءِ مَا قَدَمْتُ لَكُمْ اِنْفُسَكُمْ اِنْ سَخَطَ
اللَّهُ عَلَيَكُمْ وَ فِي الْعَذَابِ اَنْتُمْ خَالِدُونَ.

ای اهل کوفه، ای اهل فریب و خدعه آیا بر ما می گریدید؟! هنوز چشمهای ما گریان است و ناله های ما خاموش نگردید، مثل شما مثل همان زنی است که رشته خود را می یافت و سپس آنرا بر می گشود، شما هم به بیغیرایسان آوردید و ریسان ایمان خویش را محکم بافتید، اما با این گناه عظیم دوباره آنرا گشودید. در شما نیست جز جابلوسی و شر و فساد و نخوت و عجب و بغض و تملق از کنیز زادهگان و با دشمنان غمازی کردن، شما مانند گیاهی هستید که بر مژبله ای بروید، نه قابل خوردن است و نه موجب نفع و یا مانند نقره ای هستید که در دل خاک دفن گردید، نفسهای شما چه بد برای شما در سرای دیگر ذخیره کرده شما مستوجب غضب خدایتید و در دوزخ جای دارید. و سپس چنین اضافه می کند.

اتَّبِعُونَ وَ تَتَحَنُّونَ؟ اَيُّ وَاللَّهِ فَايَكُوْا اَكْثَرًا
وَأَضْحَكُوْا اَقْلَبًا فَلَقَدْ ذَهَبَتْ بَعَارُهَا وَ شَنَايُهَا
وَلَنْ تَرَحُّضُهَا بِقَسَلٍ بَعْدَهَا اِبْدًا وَاَنْتِ تَرَحُّضُونَ
قَتَلَ سَلِيْلَ خَاتِمِ النَّبُوَّةِ وَ مَعْدِنَ الرَّسَالَةِ وَ سَيِّدَ
شَبَابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ وَ مَلَاذَ دَخِيْرَتِكُمْ وَ مَفْرِعَ
نَازِلَتِكُمْ وَ مَنَارِحَتِكُمْ وَ مَدْرَةَ سِنَتِكُمْ الْاَسَا
مَا تَزْرُونَ وَ بَعْدًا لَكُمْ وَ سَحَقًا فَلَقَدْ خَابَ السَّمِيُّ
وَ تَبَّتْ الْاَيْدِي وَ خَسِرَتِ الصَّفِيقَةُ وَ بَوَّءْتُمْ
بِغَضَبِ مِنَ اللّٰهِ وَ خَسِرْتُمْ عَلَيْكُمْ الذَّلَّةَ وَ الْمَسْكَنَةَ

پس از آنکه ما را کشتید اکنون بر ما می گریدید؟! آری بخدا سوگند که باید بسیار گرید و کم بخندید، هر آینه تنگ و عمار این جنات دامن شمارا گرفته و با هیچ آبی نمیتوانید این لکه را بشویند. چگونه قتل پسر پیغمبر و پسر جوانان اهل بهشت شسته می شود، شما کشتید کسی را که بناهنگاه نیکانان و دادرس در هنگام بلا و مصیبتان بوده است.

کسیکه نشانه حجتهای شما و جایگاه سنت شما بوده، ای اهل کوفه گناه زشتی را مرتکب شدید و هلاک و عذاب بر شما باد، کوششهای شما بی نتیجه و دستهای شما بریده باد، در این کار سخت زیان کردید و غضب خدای را بر خود نازل نمودید و داغ ذلت و مسکنت بر شما نقش بست.

وَيَلِكُمْ يَا اَهْلَ الْكُوفَةِ اَنْ تَدْرُوْنَ اَيُّ كَيْدٍ لِرَسُوْلِ اللّٰهِ
فَرِيْتُمْ؟ اَيُّ كَرِيْمَةٍ لَّهُ اَبْرَزْتُمْ؟ اَيُّ دَمٍ لَّهُ
سَفَكْتُمْ؟ اَيُّ اِيْتِهَكْتُمْ؟ وَاَلْقَدْ جَسْتُمْ بِهَا صَلْعَاءُ
سُوْدَاءٍ فَقَمَاءُ كَطَّلَاعِ الْاَرْضِ اَوْ مَلَاءِ السَّمَاءِ
اَفْجَعْتُمْ اَنْ قَطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا وَاَلْعَذَابِ الْاٰخِرَةِ
اَحْزَى وَ اَنْتُمْ لَا تَتَصَرَّوْنَ فَلَا يَسْتَخْفِنُكُمْ الْمَهْلُ
فَاِنَّهُ لَا يَخْفِرُهُ الْبِدَارُ وَلَا يَخَافُ فُوتَ الثَّارِوَانِ
رَبِكُمْ لِيَا الْمَرْصَادِ.

وای بر شما ای مردم کوفه آیا می دانید کدام پاره جگر از مصطفی را شکافتید؟! و کدام برده نشینان عصمت را از برده بیرون افکندید؟! آیا می دانید چه خونی از پیغمبر بر زمین ریختید؟! و چه حرمتی را از او هتک نمودید؟! شما گناهی قبیح و داهیه ای عظیم انجام دادید گناهی که زمین را پر کرده و آسمان را فرا گرفته است آیا عجب می کنید اگر آسمان خون ببارد؟! هر آینه عذاب خداوند در آخرت ذلت آور و سخت تر است در حالیکه آن روز شما باری نمی شوید و حمایت نخواهید شد اکنون که خداوند شما مهلت داده خوشدل نباشید چه آنکه خدا در مجازات عجلت نمی کند و بیم ندارد که وقت مکافات سپری کرده و سرعت در مکافات او را تحریک نمی نماید و روی بر زمین

و بدانید که پروردگارشما در کین است.

خطابه‌ای آتشین یا محکمه رئیس حکومت:

اسرای عاشورا به شام مرکز خلافت رسیدند و یزید بن معاویه که اکنون حسین بن علی (ع) و یاران آزاده او را به شهادت رسانده سرست از پیروزی خود بر بالای تخت زرنگارش نشسته و مجلسی ترتیب داده که در آن اشراف و سران شام را شرکت داده است برای اینکه مظاهر قدرت خویش را آشکار سازد فرمان داد سر مقدس عنصر فضیلت را در برابرش حاضر سازند و زنان و فرزندان آنحضرت را وارد مجلس کنند در اینجا آن ناپاک زاده رسوا و دعی این الدعی کینه‌های شیطانی و عداوتهای موروثی خویش را با طرزی وحشیانه و غیر انسانی نسبت به خاندان علی (ع) ظاهر می‌سازد و با آن چوب دستی که در دست داشت نسبت به آن سر بریده اساتذۀ ادب می‌کند و سرمستی و نخوت و غرور او آنچنان بروی غلبه کرد که عداوت و کینه شدید را که او و خاندان او در باطن نسبت به اسلام و پیامبر عالی قدر آن در دل داشتند یکباره علنی ساخت و با صراحت تمام مقدس‌ترین مسائل اعتقادی اسلام را مورد انکار و استهزاء قرار داده و اشعاری به این مضمون می‌خواند:

ایکاش بزرگان قبیله من که در جنگ بدر کشته شدند بودند و می‌دیدند که طایفه خزرج چگونه از شمشیرها و نیزه‌های ما به فریاد و ناله آمدند تا آنگاه از خوشحالی فریاد بر می‌آوردند و می‌گفتند ای یزید دست تو شکسته می‌آید، ما بزرگان بنی هاشم را کشتیم و آنرا به حساب جنگ بدر گذاردیم و این پیروزی را در برابر آن شکست فرار دادیم، محمد (ص) با حکومت نازی کرد و لاله خیری از آسمان داشت و نه وحی بر او نازل شده بود و من از نسل خندق نیستم اگر از فرزندان احمد انتقام بگیرم اینجاست که به عظمت و اهمیت قیام ابا عبدالله باید بی برد آری مردی بنام خلیفه اسلام!! تمام مقدسات اسلامی را آشکارا مورد استهزاء و انکار قرار داده!! اما چه کسی می‌تواند بران جرثومه ننگ و فضیحت اعتراض کند!!

چه کسی از قافله اسیران بیاه خون ابا عبدالله را در کاخ سیر یزدیان باید طنین انداز شود؟ چه قامتی استوار تر از قامت زینب و چه ندایی رسا تر از ندای او!!

آری زینب با شهامتی تمام ایستاد و این چنین آغاز به سخن کرد

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی رسوله و آله اجمعین صدق الله سبحانه کذلک یقول: «ثم کان عاقبة الذین اساءوا السؤا ان کذبوا بایات الله و کانوا یستهزؤن (۱)» اظننت

یا یزید اذ حبت اخذت غلبتنا اظنار الارضی و افاق السماء فاصبحنا نساق کما تساق الاساری ان بنا علی الله هوانا و یک علیه کرامة و ان ذلک لعظم خطرک عنده بشمخت بانفک و نظرت فی عطفک حیت رأیت الدنیا لک مستوثقة و الامور منسقة و حین صفالک ملکنا و سلطاننا فهلا مهلا انسیت قول الله تعالی «ولا یحسین الذین کفروا انما نملی لهم خیر لا نفسهم انما نملی لهم لیزدادوا اثما و لهم عذاب مهین» (۲)

حمد می‌کنم خدای عالمانرا و درود می‌فرستم بر پیغمبر اسلام و خاندان او، آری راست گفت خداوند آنجا که در قرآن می‌گوید: «عاقبت کسانی که زشت کاریها و گناه کردند بجایی رسید که آیات خداوند را دروغ شمرده و آنها را به مسخره گرفتند.» ای یزید آیا گمان کردی از اینکه آسمان و زمین را بر ما تنگ گرفتی و مانند اسیران ما را به شهرها و دیارها کشاندی، مادر یزد خداوند خوار و بستیم ولی تو قدر و منزلت داری؟! و با این خیال باد بدماغ افکندی و با نگاه غرور و نخوت باطراف خود می‌نگری؟! در حالیکه مسرور و فرحناکی از اینکه دیابت آباد شده و کار بر مراد تو می‌رود و مقام و منصبی که شایسته و سزاوار ماست در دست گرفتی؟! اگر چنین تصور باطلی کردی، آرام باش مگر فراموش کردی گفتار خدای را که در قرآن می‌گوید:

«گمان نکنند آنها که براه کفر باز گشتند که آنچه ما برای آنها پیش می‌آوریم و آنها را مهلت می‌دهیم نفع آنان و به خیر و سعادت آنهاست.»

نه، بلکه این مهلت برای این است که بر گناهان خود بیفزاید و برای آنها عذاب خوار کننده در پیش است.» و سپس چنین می‌فرماید:

امن العدل یا بنی الطلقاء تحذیرک خزائیرک و اما یک و سؤفک بنات رسول الله سیایا! قد هتکت سورهن و ابدیت و جوههن تجدوا بهن الاعداء من بلدا الی بلد و یشرفهن اهل المناهل و المناهل و یتصفق و جوههن القریب و البعد و الذنی و الشریف لیس معهن من رجالهن وئی و من حمانهن حمی و کیف یرتجی مراقبه من لفظ فوه اکباد الاذکیاء و نبت لحمه من دماء الشهداء و کیف یرستطافی بغضنا اهل البیت من نظر النسا بالشف و الشنان و الاحسن و الاحصان.

آیا این از عدل تو است ای پسر آزاد شدگان که زنان و کیزان خود را در پشت برده جای دهی، ولی دختران پیغمبر را در میان نامحرمان حاضر سازی؟! و آنها را به بینند، در حالیکه از مردان آنها کسی را باقی نگذاردی و حمایت کننده‌ای ندارند، آری از تو جز این انتظاری نیست چگونه انتظار مهربانی و رحم باشد از کسیکه با دهان خود می‌خواست جگر پاکار را بیلعد و گوشت او از خون شهیدان اسلام رونیده شده، و چگونه در دشمنی ما کوتاهی کند کسیکه همواره با نظر بغض و عداوت و کینه بما می‌نگرد؟ و بعد چنین اضافه نمود

ثم تقول غیر متاثم ولا مستعظم

لا هلوا و استهلوا فرحا

ثم قالوا یا یزید لا تسل

منتحیا علی ثنایا ابی عبد الله سید شباب اهل الجنة تنکها بحضرتک و کیف لا تقول ذلک و قد نکات القرحة و استاصلت الشافة بارافتک دماء نریة محمد صلی الله علی و آله و نجوم الارض من آل عبد المطلب و تهتف باشیایک زعمت انک تنادهم فلتردن و شیک موزد هم و لتودن انک شلت و بکمت و لم تکن قلت ما قلت و فعلت ما فعلت اللهم خذنا بحقنا و انتقم من ظلمنا و احلل غضبک بمن سفک دماننا و قتل حماننا.

ای یزید این جنایت‌های عظیم را انجام دادی آنگاه نشسته‌ای و بدون آنکه خود را گناهکار بدانی با جنایت خود را بزرگ شماری می‌گویی اگر بدان من بودند و از سرور و شادمانی فریاد بر می‌آوردند و می‌گفتند: ای یزید دست تو شل می‌آید این جمله را می‌گویی در حالیکه با چوبدستی بر دندانهای مقدس سید جوانان اهل بهشت می‌کوبی؟! چگونه نگویی یا آنکه زخمها را شکافتی و دست خود را بخون فرزندان پیغمبر آغشته ساختی و ستارگان زمین را که از آل عبدالمطلب بودند خاموش نمودی؟! و اکنون بدان خود را خدا می‌زنی و گمان می‌کنی که با آنها سخن می‌گویی؟!!

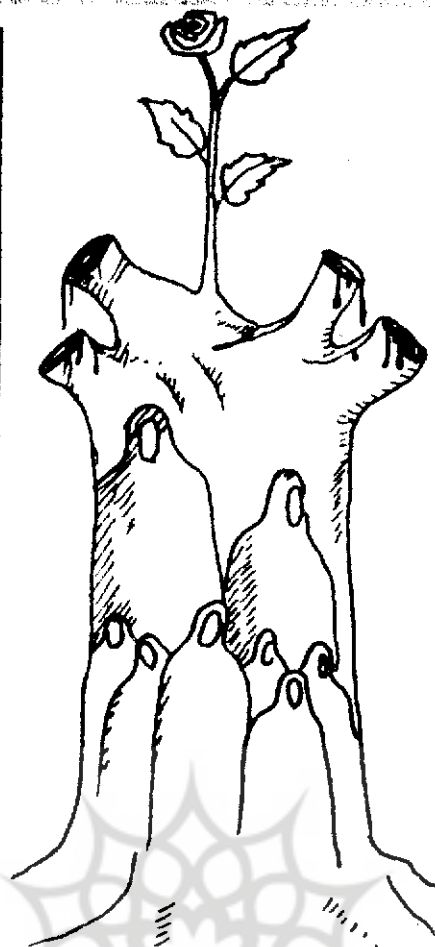
بزدی تو به آنان می‌بیبندی و در آنجا آرزو می‌کنی ای کاش دستهام شکسته و زبانم لال بود و نمی‌گفتم آنچه را که گفتم و نمی‌کردم آنچه را که انجام دادم. (در اینجا حضرت زینب با خدای خود چنین می‌گوید): پروردگارا حق ما را از دشمنان ما بگیر و از آنها نیکه ما ظلم کردند انتقام بگیر و آتش غضبت را فرو فرست بر کسانی که خون ما را ریختند و مردان ما را کشتند. آنگاه خطاب به یزید فرمود:

قَوْلَهُ مَا قَرِيتَ الْآجِلْدَكَ وَلَا حَزَزْتَ إِلَّا لِحَمِكَ وَلَتَرَدَّنَّ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمَا تَحَمَلْتِ مِنْ سَفْكِ دَمَاءِ ذَرِيَّتِهِ وَانْتَهَكْتَ مِنْ حَرَمَتِهِ فِي عَمْرَتِهِ وَ لِحَمَتِهِ حَيْثُ يَجْمَعُ اللَّهُ شَمْلَهُمْ وَيَلْمُ شَعْنَهُمْ وَيَأْخُذُ بِحَقْمِهِمْ « وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (۳) » وَ حَسْبُكَ بِاللَّهِ حَاكِمًا وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حُصَيْمًا وَ جِبْرِيلُ ظَهْرًا وَ سَيِّدُكَ مِنْ سَوْلِكَ وَ مَكْتَبُكَ مِنْ رِقَابِ السَّالِمِينَ بَشْرًا لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا وَ أَيْكُمُ شَرْمَكُنَا وَ أضعف جندا.

ای یزید با این جنایت شکافتی مگر پوست خود را و پاره نکردی جز گوشت خویش را و بزودی بر پیغمبر خدا وارد می شوی در حالیکه بار گرانی از ریختن خون فرزندان او و هتک حرمت خاندان و پاره های بدن آنحضرت بر گردن گرفته ای در تروزی که خداوند آنرا جمع میسازد و پراکندگی آنها را تبدیل به اجماع می کند و حق آنها را بازگردو و گمان مکن آنها تیکه در راه خدا کشته شده اند مرده اند بلکه آنها زنده اند و در نزد پروردگار خویش مرزوقند. ای یزید برای تو کافی است که حاکم بر تو خدا باشد و خصم تو پیغمبر و جبرئیل هم از او حمایت کند. و بزودی می داند انتهائی که تو را بر این مقام نشانند و بر گردن مسلمانها سوار کردند که چه ستمگری را بجای خود انتخاب نمودند و بزودی خواهید دانست که کدام یک از شما بدبخت تر و ناچیزتر هستید سپس قافله سالار اسیران چنین اضافه می کند:

وَلَتَنْ جَرَّتْ عَلَيَّ الدَّوَاهِيُ مُخَاطَبَتِكَ وَ انِي لَا تَسْتَصْفِرُ قَدْرَكَ وَ مَا سَتَعْمَمُ تَقْرِيعَكَ وَ تُو بِيخَكَ لَكِنَّ الْعَيُونَ عِبْرِي وَ الصُّدُورُ حَرِي الْأَقَالِعِ كُلُّ الْعَجَبِ لِقَتْلِ حَزْبِ ... النَّجْبَاءِ بِحَزْبِ الشَّيْطَانِ الطَّغَاءِ فَهَذِهِ الْآيِدِي تَنْظِفُ مِنْ دَمَانِنَا وَ الْأَقْوَاهُ تَحْتَلِبُ مِنْ لِحْمِنَا وَ تَلْكُ الْجَنَّتِ الطَّوَاهِرِ الزَّوَاكِي تَنْتَابُهَا الْعَوَاسِلُ وَ تَعْرِفُهَا أَمْهَاتُ الْفِرَاعِلِ وَ لَتَنْ اتَّخَذْتِنَا مَعْنَا لِنَجِدْنَا وَ شَيْكَا مَعْرَمَا حِينَ لَا تَجِدُ إِلَّا مَا قَدَمْتَ يَدَاكَ وَ مَا رَبَّكَ بظلامٍ لِلْعَبِيدِ فَالِي ... الْمُشْتَكِي وَ عَلَيْهِ الْمَعْوَلُ:

ای زاده معاویه اگر چه شدائد و فشارهای روزگار مرا در شرائطی قرار داد که با تو سخن بگویم، اما من ترا کوچک می شمرم، و بسیار سزوش می کنم و فراوان توبیخ می نمایم، چگونه



نکم با آنکه چشمها گریان است و دلها در فراق عزیزان سوزان، آه که چه شگفت انگیز است! امردان خدا بدست لشکر شیطان کشته شوند! این دستهای شما از خون ما آغشته است و دهانتان از گوشت خاندان پیغمبر مملو است و آن بدنهای طیب و طاهر بر روی زمین مانده و گرگهای بیابان آنها را دیدار می کنند.

ای یزید اگر تو کشتن و اسارت ما را غنیمت می شمی بزودی باید غرامت گران آنرا بپردازی در آن هنگامیکه نمی یابی هیچ ذخیره ای مگر آنچه را که انجام دادی و خداوند به بدگانش ستم نمی کند، ما از بیدادگریهای تو بخدا شکایت می کنیم و او پناهگاه ما است. سپس بنت علی بیانات خود را چنین به پایان می رساند:

كَيْدُ كَيْدِكَ وَ اسْعَ سَعْيِكَ وَ نَاصِبَ جَهْدِكَ فَوَا... لَا تَمْحُوا ذِكْرَنَا وَلَا تَمِيتْ وَحْيَنَا وَلَا تَدْرِكْ أَمَدَنَا وَلَا تَرْخِصْ عَنكَ عَارَهَا وَ هَلْ رَأَيْتِ الْآفَنَدِ وَ إِيامِكَ الْأَعْدَدِ وَ جَمْعِكَ الْآبَدِ يَوْمَ يَنَادُ الْمَنَادُ الْإِلْعَنَةَ... عَلَي الظَّالِمِينَ فَالْحَمْدُ... رَبِّ الْعَالَمِينَ الَّذِي خَتَمَ لَنَا بِالسَّعَادَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ وَ لَا خِرَابَ بِالشَّهَادَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ نَسْتَلِ... أَن يَكْمِلَ

لَهُمُ النَّوَابِ وَ يُوَجِبُ لَهُمُ الْمَزِيدَ وَ يُحْسِنُ عَلَيْنَا الْخِلَافَةَ إِنَّهُ رَحِيمٌ وَ دُودٌ وَ حَسْبُنَا... وَ بَعَهُ الْوَكِيلُ:

ای یزید آنچه می توانی در راه دشمنی با ما انجام ده و آنچه می خواهی مگر و فریب بکار بر و سعی و کوشش نما، اما بخدا سوگند تو نمی توانی نام ما را از یاد مرده ببری ای یزید تو نمی توانی وحی ما را خاموش سازی و از این راه به آرزوی دلت برسی و این ننگ و عار را از دامن خود پاک نمائی! آگاه باش که رأی و عقل تو بسیار ضعیف است و دوران زندگی بزودی سپری می گردد و جمع تو پراکنده می شود، روزیکه منادی خدا فریاد برآورد که لعنت خدا بر ستمکاران باد اکنون من حمد می کنم خدا را که ابتدای ما را به سعادت و مغفرت قرار داد و پایان آنرا به شهادت و رحمت ختم نمود، ما از خداوند می خواهیم که ثواب و رحمت خویش را بر شهیدان ما تکمیل فرماید و اجر و مزد آنها را افزون سازد و جانشینی ما را از آنها نیکو قرار دهد زیرا او خداوند بخشنده و مهربان است و او پناهگاه ما است و ما را کافی است و او نیکو و کیلی است.

آری این ندای زینب دختر علی است که افکار ساده دلان فریب خورده را به سوی حقیقت می راند و اعمال فرزند مرجانه را بر همگان آشکار می سازد و پرده از جنایتها و بیدادگریهای یزید برداشته و رسوایش می سازد و برآستی که زینب علیها سلام با خطابات آتشین و کفرشکن خود وظیفه بزرگ و مقدسی را که بر عهده داشت انجام داده و پایه های حکومت دمشق را متزلزل نمود.

خطابه امام یا صاعقه ای مرگبار بر یزید:

اکنون فرصتی است بسیار حساس که برای سلاله اطهار بوجود آمده، مسجد بزرگ شام است و یزید بعد از اصرار و پافشاری مردم اجازه داده است تا زین العابدین (ع) بر منبر رفته و سخن گوید: آری این عالیترین فرصتی است که در اختیار حجت خدا و فرزند داغدیده زهرا (ع) قرار گرفته است آری او نمی تواند ماهیت کیفیت و تنگین این حکومت را که برای مردم سخت در پرده و در استنثار بود آشکار و روشن سازد. امام بر فراز منبر قرار می گیرد و پس از حمد و ثنای خداوند اینگونه شروع به سخن می کند:

أَيُّهَا النَّاسُ! اعْظِمْنَا سَنَا وَ فَضْلَنَا بِسَبْعِ اعْظِمْنَا الْعِلْمَ وَ الْحِلْمَ وَ السَّمَاةَ وَ الْفَصَاةَ وَ الشَّجَاعَةَ وَ الْمُحِبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَضْلَنَا بِأَنَّ مَنَا النَّبِيَّ الْمُخْتَارَ مُحَمَّدَ (ص) وَ مَنَا الصَّدِيقَ وَ مَنَا الطَّيَّارَ وَ مَنَا اسْدَا... اسْدِرَسُولَهُ وَ مَنَا سَبْطَاهُ الْاِمَّةَ مِنْ عَرَفْنِي فَقَدْ عَرَفْنِي وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي انْبَاةَ يَحْسِبِي وَ نَسِي. ورق یزید

سخنان امام زین العابدین
(ع) در مجلس یزید چنان
طوفانی از ناله و خشم در
مرکز حکومت اموی ایجاد
کرد که لرزه بر اندام یزید
افکنده و تنفر و انزجار
عمومی را دامنگیر او نمود
و سقوط سلسله اموی را
حتمی ساخت .

ای مردم! خداوند ما را به علم و حلم و ساحت و
نصاحت و شجاعت برتری داد و دل‌های مؤمنین را از
محبت ما پر ساخت و ما را به پیغمبر مختار و
علی بن ابی طالب و جعفر طیار و حمزه و دو فرزندان
پیغمبر حسن و حسین فضیلت داد، هر کس مرا می
شناسد بشناسد و آنکه مرا نمی‌شناسد اکنون من او
را به حسب و نسب خویش آگاه می‌سازم.
ایها الناس! انا بن مکة و منی، انا بن زمر
والصفاء... انا بن من اوحی الیه الجلیل ما
اوحی انابن محمد المصطفی، انابن علی
المرتضی... انابن صالح المؤمنین و وارث
النیین وقامع الملحدین...
انابن فاطمة الزهراء انابن سیده النساء انابن
خدیجة الکبری.

ای مردم، من فرزند مکه و مناهستم، من فرزند
زمر و صفاهستم، من فرزند آن کسی هستم که
خداوند به او وحی فرستاد، من فرزند محمد مصطفی
هستم، من فرزند علی مرتضی هستم، من فرزند
صالح مؤمنین و وارث پیامبرانم، من فرزند کسی
هستم که ملحدین را ریشه کن ساخت من فرزند دختر
پیغمبرم، من زاده بهترین زنانم، من زاده خدیجه
کیرامم، در اینجا امام (ع) افکار مردم را کاملاً بسوی
خود و دودمانش توجه داد و حسب و نسب خویش
را که حکومت دمشق می‌خواست بر مردم شام پوشیده
بماند آشکار و روشن ساخت دامنه سخن را به فاجعه
خونین طف کشانده و فرمود:

انابن المقول ظلما انابن المدوز الراس
من الففا انابن العطشان حتی قضی، انابن
طریح کربلا، انابن مسلوب العمامة والرداء
انابن من بکت علیه ملائكة السماء... انابن من
رأسه علی السنان لهدی، انابن من حرمة من
العراق الی الشام تسی... بقیه در صفحه ۵۷

نظام اجتهاد در اسلام (۳)

بسم الله الرحمن الرحیم
اجتهاد از زمان امام

بصورت مادام‌العمر تقلید کنند
ولی در عصر غیبت این مسئله
لازم شد که اعلم مجتهدین
انتخاب، و از او تقلید شود.

* اجتهاد در عصر
غیبت از زمان شیخ مفید (ره)
آغاز گردید و در این عصر
اجتهاد دارای اصول و ضوابط
خاصی شد و تدریجا بوسیله
علماء بزرگ اسلام بعد کمال رسید.

* در عصر ائمه (ع) منابع
تشریح عبارت بود از کتاب و
سنت ولی در عصر غیبت دو
منبع دیگر به آن اضافه شد.

۱- اجماع ۲۰- عقل.

* در زمان ائمه (ع) با وجود
امام معصوم، اجتهاد فقط از نظر
این بود که شیعیان بتوانند
نیازهای دینی خود را رفع کنند
دیگر لزومی نداشت که از کسی

پیام آوران عاشورا...

من فرزند آن کسی هستم که او را به ستم کشتند، من فرزند کسی هستم که سر او را از پشت بریدند، من فرزند کسی هستم که او را تشنه کشتند، من زاده کسی هستم که پس از کشتن بدن او را بر زمین افکندند و او را دفن نکردند، من فرزند آن کسی هستم که لباس او را بغارت بردند، من زاده آن شهیدی هستم که فرشتگان آسمان بر او گریه کردند، من زاده آن کسی هستم که سر او را بر بالای نیزه نمودند، من فرزند کسی هستم که زنان و کودکان او را از عراق تا شام به اسارت آوردند. امام زین العابدین (ع) که با قلبی سوخته و داغدار سخن می گفت و فجایع دردناک کربلا را شرح می داد شور و هیجانی در مسجد دمشق ایجاد کرد که برای حکومت شام هول انگیز بود.

عکس الغمل شدید خطابه امام و شدت شور و هیجان شامیان را از اینجا می توان استنباط کرد که فرزند معاویه برای نجات از وضع بیم آور و قطع کردن گفتار زین العابدین (ع) نتوانست از قدرت عظیم خود استفاده کند تا به امام دستور فرود آمدن از منبر دهد و یا فرمان دهد تا او را از منبر بزر آورند بلکه ناچار به یک نیرنگ شیطانی دست زد و به مؤذن گفت که اذان بگو. تا با استفاده از مقدسات مذهبی که خود به آنها ایمان ندارد سخنان امام را قطع نماید تا مردم آرام گیرند. یزید درمخصه ای هولناک گرفتار شده بود او چون اجداد خود برای نجات متوسل به مقدسات الهی شده بود تا اینکه مؤذن به فصل «الهدیان» محمد رسول الله رسید در اینجا امام بر یزید بانگ زد که ای زاده معاویه این محمد که او را به عظمت یاد می کنند جد تو است یا جدم؟ اگر بگویی جدم است و من از دودمان او هستم به دروغ سخن گفتمی و اگر بگویی جد تو است پس چرا فرزندان او را کشتی و خاندان او را اسیر کردی؟! مردم با شنیدن این جمله بر هیجان و سوز و التهابشان افزوده شد. آری اشکها خیراز آگاهی می دهند، و آگاهی موجب ویرانی کاخ یزید و یزیدیان خواهد شد. برآستی که اگر کربلا پیام رسانانی چون زینب و زین العابدین (ع) نداشتند ای خون شهیدان کربلا در بر آسمان برهنه قتلگاه حسین دفن می شد و به گوش هیچ آزاده و آزادخواهی نمی رسید و یزیدیان همچنان استوار بر ظلمشان، حسینی هارا مظلومانه به شهادت خواهند رساند. اسیران ظلم در هر زمان باید همچو زینب ندای خون حسینیهای زمانه را با خروشی عظیم به گوش ظالمان و افسوس شدگان برسانند تا باعث بیداری به خواب رفتگان و نابودی کاخ یزیدیان گردد و تا اسیران چنین نکنند یزیدیان مسلط خواهند بود. آری آنان که رفتند کاری حسینی کردند و آنان که ماندند باید کاری زینبی کنند و گرنه یزیدند.

والسلام

میوه بلوط...

قطعنامه:

در پایان سمینار قطعنامه ای صادر شد که در آن آمده است:

۱- با توجه به اینکه نتایج و اطلاعات علمی موجود برای قضاوت و اتخاذ تصمیم در مورد بهره برداری یا عدم بهره برداری از میوه بلوط کافی نیست لذا ادامه تحقیقات در کلیه زمینه های مربوط ضروری است.

۲- استخراج تانن و مشتقات آن از گال، سرشاخه ها، پوست - درخت به عنوان یک عامل مهم منظور بشود.

۳- هرگونه بهره برداری از گال و برگ و پوست و جست های درختان بلوط در چارچوب طرح های بهره برداری از جنگل قرار گیرد.

۴- زمان پژوهش های علمی و صنعتی ایران - مرکز شیراز به عنوان هماهنگ کننده کلیه تحقیقات در زمینه های علمی و فنی تعیین میگردد. که در ادامه قطعنامه به چگونگی تامین اعتبار آن نیز اشاره رفته است.

در حاشیه بحث های سمینار وابستگی مردم به این منبع عظیم طبیعی نظر را جلب می کند که در حال حاضر بسیار شدید و اجتناب ناپذیر است در یازدهم که تا ۲۰۰ کیلومتری عمق جنگل از آبادیهای حاشیه نشین جنگل انجام شد دقیقاً رابطه مشخصی بین ساکنین حاشیه نشین و خود جنگل برقرار بود که چنانچه در ابتدای جنگل، فقط از چوب آن استفاده می کردند در آنها، و شاید ابتدای محرومیت مطلق، هم شغل روستایی و هم ماده سوخت او و غذای دامهایشان و نیز تامین کننده کمبود مواد غذایی اهالی حاشیه نشین از جنگل می باشد و به وضوح قابل رویت است و کشت در مناطق جنگلی ناگزیر انجام میگردد و چون بدون توجه به وصول نگهداری جنگل این عمل صورت می پذیرد نابودی جنگلها را در عاقبت به ارمغان خواهد آورد. لذا به منظور تامین نیازهای مادی اهالی حاشیه نشین جنگل و بالاخص مواد غذایی و جیره دامی آنها و از سوی دیگر حفظ جنگل، لازم است برنامه ای اساسی اندیشید و با استفاده از تجربیات و تحقیقات مداوم در این زمینه نیازهای منطقه را برطرف نموده و گامهای موثر را در امر خودکفائی صنعتی - کشاورزی در استفاده از امکانات بالقوه موجود در مملکت را برداریم.

والسلام

درصد تلفات دارند و یاد روستاهای دور دست و عشایر شیررانی می توانند تبدیل به لیبیات بکنند تا خوب عرضه اش کنند مقداری از آن از بین می رود و مقداری هم به صورت کشک در می آید خوب اگر کارخانه های شیرولیبیات و کسروسازی در کنار روستاها یا در مراکز عشایری و دامداری باشد یک مقدار از این مشکلات را حل می کند و مواد غذایی را که از خارج وارد می کنیم با گوشت خودمان تهیه کنیم من فکر می کنم خود واحد آموزش جهاد با همان شریات جهاد و با مسئولین کمیته ها که در این زمینه ذی ربط هستند اینها باید جزوات یا نوشته هایی تهیه کنند و یا از طریق رادیو تلویزیون در صورت امکان آفات را به روستائیان بشناسانند و طریقه مبارزه را نیز آموزش بدهند مسئله دیگری که لازم به تذکر است و می تواند در صورت توجه مسئولین در بالا بردن سطح برداشت محصولات موثر باشد مسئله کود هست روستائیان بجای استفاده از کود حیوانی از آن برای تهیه چند کیلو نان یا گرم کردن یک اطاق ناگزیر و بعلت نبودن مواد سوختی و عدم دسترسی به آن ۳۰ الی ۴۰ کیلو کود درجه یک را می سوزانند.

در صورتیکه اگر این کود به زمین داده شود حدود ۳۰ کیلو مواد غذایی اضافه محصول دارد و می تواند چند سال این اضافه محصول را بدست و چندین سال این کود زمین را بارور می کند. اگر مشکلات وجود دارد و نمی شود به این زودی گاز را به روستاها برسانیم می توانیم طریقه استفاده از زغال سنگ را به روستائیا بویژه در مناطق سردسیر آموزش بدیم تا برای احتیاجات خود بجای سوزاندن کود از زغال سنگ استفاده کنند تا ضرری به کشاورزی مانورده و منابع زغال سنگ هم در کشور داریم من نمونه این را در هندوستان دیدم اغلب قهوه خانه ها که اگر مراجعه کنید تنوری با زغال سنگ همیشه گرم و بلافاصله بعد از درخواست آرد را خمیر کرده و می پزد. و اما برای اینکه محصولات کشاورزی در روستاها بی رویه از بین نرود و باعث ضرر کشاورزان نگردد که این ضرر ها نقش موثری در پائین بودن تولیدات کشاورزی دارد ایجاد کارخانه های تکمیلی از قبیل رب سازی بسته بندی مواد غذایی و لیبیات در مجاورت روستاها ضروری است و مسئله دیگر بعد از مرحله آموزش در سطح روستاها مسئله نمونه سازی در این زمینه ها می باشد زیرا امکان اینکه روستائیا جرات و یا قدرت ریسک نداشته باشند هست مثلاً روستائیکه هیچوقت انگورش را تبدیل به کشمش نکرده این کار را نمی کند باید به او آموزش داد و لااقل در مرحله برای نمونه اینکار را کرده او نشان داد که به صرفه است انشاء... با احساس وظیفه مسئولین و همت برادران جهاد مسائل روستایی با برنامه ریزیهای ضربتی و دراز مدت حل خواهد شد.

والسلام